

الانصاری و غیره.

۱. میرشجاع‌الدین محمود حسینی مرعشی ابن خلیفه سلطان بن هدایت‌الله بن علاء‌الدین حسین حسینی مرعشی مازندرانی (از اعلام سده دهم هجری) و جد سلطان العلماء. تاریخ تولد، زندگانی و وفات وی در دست نیست، جز این‌که نوشته‌اند وی از مشایخ حسین بن حیدر کرکی بوده و از حسین بن عبدالحمید و کریم‌الدین شیرازی روایت کرده است: بحار الانوار، ۱۷۰/۱۰۶؛ طبقات اعلام الشيعة، قرن العاشر، ۹، ص ۲۴۲.

۲. سلطان العلماء میرزا حسین بن رفیع‌الدین محمد بن امیر شجاع‌الدین محمود حسین خلیفه سلطان (متوفی ۱۰۶۴ ق / ۱۶۵۴ م) عالم فاضل، محقق مدقق، جامع معقول و منقول و داماد شاه عباس کبیر و نیای بزرگ سلسله خلیفه سلطانی.

او در اصفهان دیده به جهان گشود و نزد پدر خویش، شیخ بهایی و دیگر استادان و عالمان آن روزگار دانش آموخت و از آنان اجازه دریافت کرد. در زمانی که پدرش رفیع‌الدین وزارت شاه عباس را به عهده داشت، وی نیز نزدیک پنج سال در امور مهم مملکت دخالت داشته و نقشی مهم بازی کرده است. نزدیکی وی به شاه عباس تا آن جا بود که شاه دختر خود را به عقدش درآورد، پس از شاه عباس در زمان شاه صفی مدت دو سال و در زمان شاه عباس دوم هشت سال و چند ماه به وزارت رسید و پس از آن از مقام خود برکنار شد و او به قم و دیگر شهرها سفر کرد و مشغول مطالعه و تحقیق و تألیف گردید. سرانجام به هنگام بازگشت از سفر فتح قندهار در دوره شاه عباس دوم، در مازندران، دیده از جهان فرو بست.

فرزند او ابراهیم نیز از عالمان روزگار خود بوده است و زمانی که از کار برکنار شد، شاه صفی فرزندانش را نابینا ساخت. او جمعاً مدت هشت سال و نیم یعنی از ۱۰۵۵ تا ۱۰۶۴ قمری به وزارت اشتغال داشت و اگر آن پنج سال دوران شاه عباس اول ۲۰ سال زمان صفی را نیز به شمار آوریم حدود پانزده سال به این سمت یا مشابه آن اشتغال داشته است. او گاهی شعر نیز می‌گفته که از آن جمله می‌توان به دو بیت اشاره کرد:

افسوس که عمر گشت بیهوده تلف

دنیا به تعب گذشت و دین رفت ز دست

رنجید خدا و خلق و راضی نشدند

ضایع کردیم پاره‌ای آب و علف

از آثارش می‌توان به حاشیه بر شرح لمعه، حاشیه بر معالم الاصول،

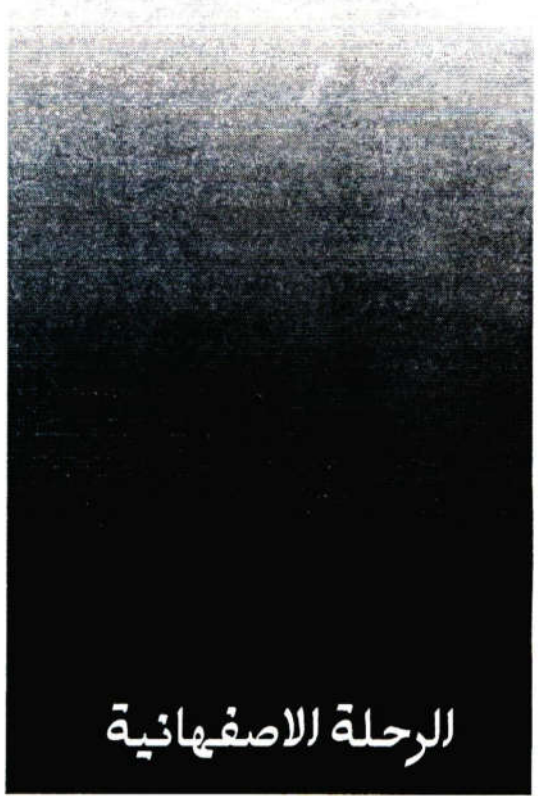
شرح مختصر عضدی، شرح زبده شیخ بهائی، حاشیه الهیات خضری، شرح حاشیه قدیم جلالیه، شرح بر شرح جدید تجرید اشاره کرد. برخی از این آثار در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی موجود هستند.

علاقه‌مندان به فهرست مرعشی مراجعه کنند: امل الأمل، ۹۲/۲؛ ریاض العلماء، ۵۱/۲؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵؛ ریحانة الادب، ۵۶/۳؛ روضات الجنات، ۳۶۴/۲؛ الکنی و الالقاب، ۳۱۹/۲؛ اعیان الشيعة، ۱۶۴/۶؛ معجم رجال الحديث، ۱۲۱/۶؛ الاعلام زرکلی، ۲۵۶/۲؛ معجم المؤلفین،

۵۷/۴؛ سلامة العصر، ص ۴۹۱؛ مرآة الکتب، ۲۴۵/۲؛ دائرة المعارف تشیع، ۲۴۶/۷؛ فهرست مرعشی، شماره‌های ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۸۹۹، ۲۷۸۳، ۳۰۳۸، ۵۱۶۵، ۵۵۵۰، ۵۷۷۳، ۶۲۹۵، ۶۹۶۸، ۶۰۹۰، ۷۱۰۲، ۷۱۰۳؛ طبقات اعلام

الشيعة (قرن الحادی عشر)، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ الذریعة، ۱۶/۱؛ ۴۰۵/۲، ۵۱/۵، ۱۷۴، ۲۸۶، ۴۱/۶، ۵۲، ۶۵، ۶۸، ۸۰، ۹۴، ۹۸ و موارد دیگر و ۲۲۹/۸ و ۳۰۲/۹ و موارد دیگر و ۵۸/۱۰ و ۱۰۸ و دیگر مجلدات الذریعة (نک: فهرست

الذریعة، ۹۹۳/۲-۹۹۴).



الرحلة الاصفهانية

حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی
تحقیق علی رفیعی علامرودشتی

بخش پنجم

[الخامس عشر من ربيع الاول سنة ۱۳۵۰]

کنا مدعوین لیلۃ الجمعة [فی] دار الآقا میرزا حسین حسینی المرعشی الخلیفه سلطانی، من بنی اعمامنا. ثم أرانی صندوقاً فیہ اوراق بخطوط العلماء کآقا حسین الخونساری و ابنه جمال‌الدین و شیخنا البهائی و المیرشجاع‌الدین محمود حسینی المرعشی،^۱ جد سلطان العلماء،^۲ جدنا و غیرهم من الاعلام. و کانت الاوراق راجعة الی و قفیه قری من المرحوم سلطان العلماء و والده و حفیده المیرزا محمد باقر صدرالخاصة. و القری کانت تسمی شاه دان ملک‌آباد و محمدآباد و غیرها.

ثم لما دخل الصباح خرجنا من منزله عازمین زیارة اهل القبور، فقبل ان ندخل القبور ارانا ابن عمی، مسجد کان فیہ لوح حجری علیه خط قدیم و اسم رجل اندلسی من اولاد جابر بن عبدالله

رقم زد از پی تاریخ خمامه طالع

به این سپهر نهانست مهر اوج کمال

بقعه سنی فاطمه به شماره ۲۲۳ جزو بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

در بیرون و صحن سنی فاطمه گروهی از بزرگان به خاک سپرده شده‌اند که از آن جمله می‌توان از: میر سید علی بن میر محمد رفیع طباطبائی و محمد میرزا، علی میرزا و میرزا معصوم پسران عیسی خان، عوض بیگم محمد صالح، به خاک سپرده شده‌اند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۸۳-۱۸۶؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان هنرفر، ص ۶۰۴؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۸۲؛ آثار ملی اصفهان، ص ۷۷۳-۷۷۴؛ آثار ایران گذار، ص ۳۰۸-۳۰۷/۴؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۰؛ خیرات حسان، ص ۷/۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲؛ ریحانة الادب، ص ۱۶۵/۲.

۲. بقعه‌ای که در کنار سنی فاطمه در قسمت شمالی محله چهار سوی شیرازی‌ها (خیابان دکتر بهشتی فعلی) واقع شده به «بقعه شاهزادگان» معروف است که در ضلع جنوبی صحن سنی فاطمه قرار داد و دارای گنبدی کوچک و کاشی کاری شده است. در این بقعه چند تن از سادات صفویه مدفون‌اند. در این مقبره کتیبه‌ای گچبری و ممتازی است و به خط محمد رضا امامی مورخ سال ۱۰۶۷ قمری.

در این بقعه پسران عیسی خان قورچی باشی و زبیده بیگم دختر شاه عباس اول به نام‌های سیدعلی خان، سیدمحمد معصوم میرزا و سیدمحمد خان و پسر خردسال سیدمحمد خان و بدر جهان بیگم دختر سید محمد خان و مادر آن سه تن زبیده بیگم قرار دارند. پسران عیسی خان در آخر ماه رجب ۱۰۴۱ با دستور شاه صفی جانشین شاه عباس اول، کشته شدند و شاه صفی که خود دستور قتلشان را صادر کرده بود، فرمان داد تا بر مزار آنان بقعه و بارگاه بسازند.

این که در برخی از منابع کشته شدن آنان را در سال ۱۰۵۱ قمری نوشته‌اند (تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۰) اشتباه است و چنان‌که نوشته شد، دستور قتل آنان و کشته شدنشان در سال ۱۰۴۱ قمری بوده است (نک: بقعه شاهزادگان، ص ۱۳۵؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۹۵).

بنای بقعه از بناهای زمان شاه عباس دوم صفوی به جا مانده و شامل مقبره کوچکی است که داخل آن، گچبری و نقاشی روی گچ و ازاره مرمری و سطح بیرونی آن با کاشی کاری تزئین شده است. داخل بقعه کتیبه‌ای بر جای مانده که قسمت‌هایی از آن از بین رفته و عبارات آن به خط ثلث قرمز رنگ بر زمینه لاجوردی کم‌رنگ گچبری و نقاشی شده است. بر روی قبور شاهزادگان، سنگ‌های یکپارچه مرمری بسیار نفیس و منقش به نقوش مختلف قرار گرفته که هر کدام شامل یک کتیبه در قسمت بالا و اشعاری به خط نستعلیق در اطراف آن است. بر کف اتاق، علاوه بر سنگ قبرهای یاد شده، یک تخته سنگ تراشیده شده بدون نقش و کتیبه وجود دارد که به احتمال بسیار متعلق به مادر کشته شدگان زبیده بیگم دختر شاه عباس کبیر است. در ضلع جنوبی داخل بقعه نیز قطعه سنگ مرمر بسیار شفاف به حالت عمودی در قسمت پایین دیوار نصب شده و روی آن اشعاری نقر شده است. یکی از سنگ قبرها به تاریخ ۱۰۴۱ قمری و دارای کتیبه‌ای به خط خوشنویس مشهور آن روزگار، محمد رضا امامی است.

خود بنا در سال ۱۰۶۷ قمری، یعنی در عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) ساخته شده است: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۸۴؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۲۰؛ آثار ایران گذار، ص ۳۰۸/۴؛ بقعه شاهزادگان، ص ۱۳۵؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۹۵.

و دخلنا المقبرة المسماة ب(قبرستان ست فاطمه) ^۱ مخفف سیده فاطمه و فيها بقعة منسوبة الى فاطمة من اولاد موسى بن جعفر (ع) ولكن الظاهر انها ليست بلافضل. و خرجنا من تلك البقعة و كان في جنبها بقعة اخرى ^۲ و فيها قبور اولاد عیسی خان، صهر السلطان شاه عباس الصفوی. و كان هو احد اصهاره و جدی سلطان العلماء صهر الآخر و قد سم اولاده الشاه صفی كما انه عليه ما عليه اعمی اولاد جدی الاربعة ابناء خالته اولاد عیسی خان و قبورهم اذ كرها على الترتیب الواقع هناك.

ثلاثة منهم و هم الميرزا علی و الميرزا معصوم و السيد محمد في قبر واحد و علی قبرهم لوح حجری منصوب في الحائط و عليه هذه الاشعار و تاريخ شهادتهم سنة ۱۰۴۱ [الهجرى]:

زیبندة گلبن بجنّت سهی قد علی بود و معصوم و سید محمد باین نوجوانان انصاف سیما چها کرد ناسازی طالع بد کنون اوج پیمای قد سند بی یال چو عیسی ز قید بدنها مجرد و بجنب قبر هؤلاء قبر الميرزا محمد معصوم، قبر آخر، اسم صاحبه هكذا: محمد معصوم میرزا ابن عیسی خان الموسوی الحسينی الصفوی، امه زبیده بیگم بنت الشاه عباس الصفوی سنة ۱۰۴۱ [الهجرى] شهادته.

و بجنبه قبر آخر، اسم صاحبه السيد علی خان بن عیسی خان المزبور و امه تلك المخدرة و شهادته في ذلك العام.

و بجنبه قبر آخر اسم صاحبه السيد محمد خان بن عیسی خان

۱. بقعه سنی فاطمه در قسمت شمالی محله چهار سوی شیرازی‌ها (خیابان دکتر بهشتی فعلی) واقع شده است. این محل در اصل گورستانی بزرگ بوده که در بسیاری قسمت‌های آن، عمارت ساخته‌اند و در واقع قسمتی از آن را خیابان از میان برده و بقیه به صورت خانه، باغ، پرورشگاه، بیمارستان صد تخت خوابی، مدرسه و حمام اشغال کرده است. این قبرستان در روزگار سلاطین آق قویونلو و عهد صفویان از مقابر معتبر بوده است، اما اینک آنچه از آن باقی مانده عبارت است از یک صحن و مقبره امامزاده و بقعه‌ای که مربوط به فاطمه صغرا دختر امام موسی کاظم (ع) و یا نوادگان آن حضرت است و معروف به «سنی فاطمه» یا «ست فاطمه» که عوام آن را «سیت فاطمه» خوانند. گرچه در کتاب‌های انساب نامی از وی در میان نیست، معروف است که از احفاد حضرت موسی بن جعفر (ع) است. در منابع تاریخی و کتاب‌های انساب، نوزده دختر به امام هفتم نسبت داده‌اند و در بین آنان دو تن به نام‌های فاطمه کبرا و فاطمه صغرا وجود دارند. آنچه مسلم است این‌که از آمدن فاطمه معصومه (س) - که مزار شریفش در قم است - به ایران کلیه منابع تاریخی خبر داده‌اند، ولی درباره هجرت دومین فرزند دختر ایشان یعنی فاطمه صغرا به ایران، گزارش نرسیده است.

این بقعه دارای سر در و ایوان کاشی کاری از دوران صفویه است. داخل بقعه و در اطراف گنبد آن، اشعاری است که به خط نستعلیق سفید بر زمینه لاجوردی نقاشی شده است. مضمون این اشعار حاکی از آن است که در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار، مرد پاک سرشتی به نام محمد علی خان بنای این بقعه را پی‌ریزی کرده و آن اشعار مورخ ۱۲۴۲ قمری است که ماده تاریخ بنای بقعه است و در مصرع آخر یاد شده که:



ایضاً امه تلك المستورة شهادته في [ذلك] العام.

و بجنه قبر بدرجهان، بنت الميرسيد محمدخان المزبور، وفاتها سنة ١٠٦٢ [الهجرى]. واقول والظاهر ان اللوح الذى ذكرناه اولاً الذى فيه اسماء ثلاثة مع الاشعار، بيان اسماء المدفونين في تلك البقعة، الا انه زائد عليهم، فتأمل. والبقعة في الصفحات الآتية. ثم لا يخفى عليك انه ظهر لى بعد الفحص الاكيد ان المدفونين في تلك البقعة اربعة من اولاد عيسى خان مع امهم ولامهم موقوفات وجعل التولية بيد اولاد الميرزا سيدحسن النواب.^١ ثم خرجنا من تلك البقعة وكان في الصحن الشريف قبر الميرسيد على بن المير محمد رفيع الطباطبائي،^٢ من احفاد الميرزا رفيعا، المدفون في تخته فولاد و تاريخ وفاته عاشر محرم سنة ١١٩٨،^٣ وكان عالماً، جليلاً، فقيهاً. السيد على هذا اخذ العلم عن والده و له كتب منها: الحاشية على البيضاوى و رسالة في اثبات وجوب الجمعة عيناً و اخرى في حرمة حلق اللحية و رسالة في كون الرجعة ضرورية و غيرها.

و قريب منه قبر عوض بيك بن محمد صالح^٤ احد امراء الصفوية، وفاته سنة ١١٧٥ [الهجرى] وكان شاعراً، له ديوان و كتاب سفينة الشعراء.^٥ ثم خرجنا من الصحن الشريف و كان في خارجه قبور، فارانى ابن عمى الميرزا حسين الجوهري الخليفة سلطاني فسحة و قال: كانت هذه مقبرة السادة الخليفة سلطانية^٦ و قال: اظن ان قبر الميرزا سيد حسن بن سلطان العلماء، جدى الاعلى و حفيده، الميرزا محمد باقر صدر الخاصة فيها و لكن لا اثر فيها و كان قريب تلك الفسحة قبرين: احدهما قبر الميرزا محمد صادق بن الميرزا محمد طاهر الحسيني^٧

١. چنانکه اشاره شد، دفن شدگان در بقعه شاهزادگان عبارت انداز:

١. یک. زبیده بیگم دختر شاه عباس اول که سنگ آن صاف و بدون تاریخ است.
- دو. سید محمد خان ابن عیسی خان و پسر زبیده بیگم.
- سه. سید علیخان برادر سید محمدخان
- چهار. محمد معصوم میرزا برادر دو نفر یاد شده.
- پنج. بدرجهان بیگم دختر سید محمد خان و نواده زبیده بیگم.
- شش. پسر سید محمد خان که کودکی خردسال بوده و گویا نام وی نیز، سید محمد بوده است: منابع یاد شده و تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٢٩، ٣٢، ٣٣؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ٦٠٣.
٢. میرسید علی بن میرمحمد رفیع بن محمد مهدی بن ابوالحسن بهاءالدین محمد بن رفیع الدین محمد، معروف به میرزا رفیعان حیدر طباطبائی نائینی (متوفی ١١٩٥ ق / ١٧٨١ م) عالم فاضل و ادیب شاعر و از عالمان معروف زمان خود که در فقه، نجوم، طب و ریاضیات چیره دست بوده و نزد پدر خویش دانش آموخته است. وی در اصفهان می زیسته و در عاشورای سال ١١٩٥ در همان جا دیده از جهان فرو بسته و در قبرستان سنی فاطمه به خاک سپرده شده است. قبر وی، به نوشته معلم حبیب آبادی، در لب جوی آب اول این قبرستان واقع شده و لوحی بر آن قرار دارد و قبرش مقداری از زمین اطرافش برآمده تر بوده است.
- آثار و تألیفات وی: «حاشیه بر تفسیر بیضاوی»، «رساله ای در اثبات این که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است»، «رساله ای در حرمت

تراشیدن ریش» و «رساله ای در وجوب نماز جمعه عیناً» است: تاریخ نائین، ١٢٣/١؛ حاشیه هدایة الانام، ص ٣٥؛ جواهر الکلام، ص ٤٩٥؛ مکارم الآثار، ٢٩٦/١-٣٦؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٤٤؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٥.

٣. تاریخ درگذشت وی در منابع دیگر ١١٩٥ قمری ذکر شده که به نظر می رسد صحیح تر است؛ زیرا معلم حبیب آبادی نوشته است که خود بر سنگ قبر وی دیده است که او در دهم محرم الحرام ١١٩٥ درگذشته است و آیت الله مرعشی نجفی، بنا به گفته وی در حاشیه هدایة الانام و در تاریخ نائین نیز، همین سال یاد شده، اما در کتاب جواهر الکلام به نقل از آیت الله مرعشی در حاشیه هدایة الانام، به اشتباه تاریخ ١٠٩٥ قمری نوشته است و سپس همو می افزاید پس از آن که خودم در قم خدمت آن جناب رسیدم و احوال میرسید علی را از او خواستم، ایشان در آخر شرح حال وی نوشت که در دهم محرم الحرام ١١٩٨ درگذشته است: نک حاشیه هدایة الانام، ص ٣٥؛ تاریخ نائینی، ١٢٣/١؛ جواهر الکلام، ص ٤٩٥؛ مکارم الآثار، ٣٥/١.

٤. عوض بیکن محمد صالح بیکن از ادبا و شاعران و بزرگان امرای زمان صفویه و به گفته حزین لاهیجی، حاکم لار بوده و در کمال سنجیدگی شعر می سروده است و این بیت شعر از اوست:

دلم را بس که چین جبهه زاهد غمین دارد

نمی خواهم ببینم روی زلفی را که چین دارد

از شرح حال، تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاع دیگری در دست نیست، جز همین که در قبرستان سنی فاطمه دفن شده است. آنچه حزین لاهیجی درباره عوض خان حاکم لار نوشته، معلوم نیست که همین شخص باشد، اما چون مصلح الدین مهدوی به آن اشاره کرده است آوردیم. در تذکرة حزین پنج بیت از ابیات وی یاد شده است: تذکرة حزین، ص ١٨٤؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٥٢؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٤؛ الذریعه، ٧٧٥/٣، ٩ (که دیوان شعر و یا اشعاری را به وی نسبت داده است)؛ لارستان کهن، ص ١٩٨؛ تذکرة روز روشن، ص ٤٨٦؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ٧٢٢/٣؛ فرهنگ سخنوران، ٦٦٠/٣.

٥. کتاب «سفینه الشعراء» گویا همان «دیوان» وی باشد و کتاب جداگانه ای نیست؛ چنان که در برخی منابع به این مطلب تصریح شده است (نک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٥٢).

٦. این مقبره که اکنون باقی نیست، گویا مقبره خانوادگی خاندان و سادات خلیفه سلطانی و نوادگان سلطان العلماء علاءالدین حسین بوده و در خارج صحن سنی فاطمه، اما ملصق و متصل به آن بوده است. در این مقبره، و به تعبیر بهتر در این جایگاه، کسانی مانند سید حسن بن سید حسین سلطان العلماء، میرزا محمد رفیع الدین، والدۀ میرزا محمد رفیع الدین خان آغابیگم دختر شاه عباس صفوی، میرزا فتح الله فرزند میرزا محمد رفیع الدین، و گروهی دیگر از سادات خلیفه سلطانی مدفون بوده اند که اکنون اثری از آنها نیست و از برخی از آنان که موجود هستند بعداً یاد خواهیم کرد؛ چنان که آیت الله العظمی مرعشی نجفی، نام برده اند (نک: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٥-١٨٦).

٧. میرزا محمد صادق بن میرزا محمد طاهر حسینی مرعشی خلیفه سلطانی (متوفی ١٢٢٥ ق / ١٨١٠ م) از عالمان زمان خود که از تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست و فقط نوشته اند که وی در ذی قعدة سال ١٣٢٥ در اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در خارج صحن سنی فاطمه به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ١٨٥؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ١٦٩.

و وفاته سنة ۱۲۲۵ [فی] ذی القعدة. و قریب منه قبر المیرزا محمد هاشم بن المیرزا محمد تقی^۱ و وفاته غرة رمضان سنة ۱۲۳۷.

اقول و حصل لی الظن من بعض الامارات ان هذان القبران من اولاد سلطان العلماء و الله الهادی الی الرشاد.

از [دیگر] مدفونین در قبرستان ست فاطمه [این افراد هستند]:

قبر نواب میرزا سیدحسن^۲ بن سلطان العلماء و له لوح حجری منصوب فی حائط صحن الست فاطمه.

و بجنبه قبر ابنه النواب العلامة المیرزا محمد باقر صدر الخاصة،^۳ من اعظم العلماء فی دولة شاه سلیمان و شاه سلطان حسین الصفویین؛ یروی عن والده و عن صاحبی البحار و الوسائل.

و بجنبه ابنه النواب العلامة المیرزا علاءالدین حسین صدر الخاصة^۴ ابن النواب المیرزا محمد باقر صدرالخاصة المذكور و کان من العلماء و من تلمذة والده و الراوی عنه.

و قبر النواب العلامة المیرزا محمد مقیم^۵ بن النواب العلامة المیرزا محمد نصیربن النواب المیرزا سید حسن بن سلطان العلماء کان عالماً، محدثاً، فقیهاً، زاهداً، نال تولیة المشهد الرضوی فی سنة ۱۱۶۳^۶ [الهجری] من طرف السید محمد خان المرعشی المشهور بـ «الشاه سلیمان الثانی»^۷ الذي صار سلطاناً و عاصمته المشهد الرضوی.

۱. میرزا محمد هاشم بن میرزا محمد تقی مرعشی خلیفه سلطانی (متوفی ۱۲۳۷ ق/ ۱۸۲۱ م) از بزرگان علمای زمان خود که تاریخ تولد وی در دست نیست و از زندگانی او نیز اطلاعی در دست نیست، اما نوشته اند که وی در علم و عمل از بزرگان بوده است و در اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در خارج صحن ستی فاطمه، کنار قبر میرزا محمد صادق یاد شده به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۸۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۹.

۲. میرزا سید حسن بن سلطان العلماء سیدحسین بن میرزا رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود حسینی مرعشی خلیفه سلطانی (از علمای سده یازدهم قمری) که تاریخ تولد، زندگانی و وفات وی در دست نیست. اما نوشته اند که وی از فقیهان، عالمان، متکلمان و زاهدان زمان خود بوده است. نیاکان وی از بزرگان سادات خلیفه بودند که در محله گلپاز اصفهان می زیستند و او خود جد سادات خلیفه سلطانی در اصفهان و جرقویه بوده است. همسرش زبیده بیگم دختر شاه سلیمان صفوی و خواهر شاه سلطان حسین بوده است. برخی نوشته اند که میرزا محمد رضا قمشه ای عالم، ادیب و شاعر، وکیل او بوده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۸۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۸؛ الذریعه، ۳۶۷/۹؛ تاریخ اصفهان همایی، ص ۱۴۴ ذیل شرح حال میرزا محمد رضا قمیشه ای (متوفی ۱۰۸۰ ق).

۳. میرزا محمد باقر بن میرزا حسن بن سلطان العلماء حسین مرعشی خلیفه سلطانی ملقب به «صدرخاصه» (متوفی حدود ۱۱۴۸ ق/ ۱۷۳۵ م) عالم فاضل و فقیه و از صدور زمان شاه سلطان حسین صفوی و خواهرزاده وی. تاریخ تولد وی دانسته نیست، اما عمری طولانی داشته و تا اوایل سلطنت نادرشاه افشار زنده بوده است. او دارای آثار و تألیفاتی بوده از جمله: «تعلیقات علی شرح اللمعة» و «رسالة فی الشکوک» که نسخه ای از این رساله دوم نسخه ای در کتابخانه ملک در تهران موجود است که به خط خود اوست: تتمیم اصل

الآمل، ص ۷۹-۸۰ (محقق این کتاب در تعلیقات خود بر این کتاب وی را فرزند سلطان العلماء دانسته که اشتباه است)؛ روضات الجنات، ۳۴۲/۲؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الثانی عشر)، ص ۸۹-۹۰؛ الذریعه، ۱۳۵/۱، ۹۱/۶، ۲۱۸/۱۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۷.

۴. میرزا علاءالدین حسین بن سید محمد باقر بن سید حسن بن سلطان العلماء حسین مرعشی خلیفه سلطانی صدر خاصه (از علمای سده دوازدهم قمری) تاریخ تولد و درگذشت وی دانسته نیست. او نزد پدر خود دانش آموخت و از او اجازه دریافت کرد: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۸.

۵. میرزا محمد مقیم بن میرزا محمد نصیر بن میرزا سید حسن بن سلطان العلماء (زنده ۱۱۶۳ ق/ ۱۷۵۰ م) عالم فاضل، صدر الصدور و از اشراف و اعیان حکومت صفوی. تاریخ تولد وی دانسته نیست، چنان که تاریخ مرگ وی نیز مشخص نیست. او پس از روی کار آمدن شاه سلیمان ثانی صفوی، به صادرات عامه کل ممالک ایران رسید و هم چنین تولیت آستانه رضوی نیز به او تفویض گردید. وی داماد شاه سلطان حسین صفوی بود. همسر وی زنی صالحه و عایده بود و موقوفات بسیاری داشت: زیور آل داود، ص ۷۵، ۸۵، ۱۱۵؛ مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی، ص ۹۳؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۹.

۶. در اصل ۱۱۳۶ که به یقین اشتباه است؛ زیرا شاه سلیمان ثانی در ۱۱۲۸ قمری تولد شده و در ۱۱۶۳ به سلطنت رسیده است و این که در باورقی مجمع التواریخ، ص ۹۳ تاریخ تولد میرزا محمد مقیم در ۱۱۲۶ قمری نوشته شده، قطعاً اشتباه است، چون دو سال پیش از تولد شاه سلیمان ثانی است.

۷. سید محمد میرزابن میرزا محمد داود بن میرزا عبدالقادر بن میرزا محمد شفیع بن میرزا رحمت الله بن میرزا ابوالحسن بن میرزا قوام الدین مرعشی صفوی ملقب به «شاه سلیمان ثانی» (۱۱۲۶-۱۱۷۶ یا ۱۱۷۷ ق/ ۱۷۱۴-۱۷۶۳ م) یا ۱۷۶۴ م) آخرین پادشاه از سلسله صفویه. در اصفهان دیده از جهان گشود. مادر وی شهربانو بیگم دختر شاه سلیمان اول صفوی بود و از همین رو پس از رسیدن به سلطنت به «شاه سلیمان ثانی» ملقب شد. وی در هفت سالگی یتیم شد و در اصفهان نزد مادر خود و در حمایت شاه سلطان حسین می زیست و در هنگام محاصره اصفهان، شاه صفوی از راه احتیاط او را به یزد فرستاد و کمی بعد شاه طهماسب دوم او را نزد خود فراخواند و سیدمحمد در سفرها همراه او بود و وقتی نادر شاه افشار به قدرت رسید، میرزا سید محمد را که با خواهر شاه طهماسب ازدواج کرده بود، ابتدا به مشهد و سپس به مازندران و سمنان فرستاد و بعد او را روانه اصفهان کرد و مأموریت هایی نیز به کردستان و قفقاز داشت و هنگامی که علیقلی خان به سلطنت رسید، سیدمحمد را منصب صدارت خاصه داد و همراه خود به مازندران برد و چون ابراهیم خان به حکومت رسید، سیدمحمد را با پنج هزار سپاهی مأمور تعمیر سد رودخانه قم کرد و او توانست قم را در برابر ازبکان و افغانه حفظ کند؛ از این رو مردم عراق (اراک) از او خواستند تا سلطنت را بپذیرد، اما شاهرخ پسر نادر با حيله گری او را به مشهد فرا خواند تا وی را بکشد، ولی سیدمحمد از سیسه های شاهرخ نجات یافت و شاهرخ را از سلطنت خلع و نابینا کرد و خود به سلطنت رسید، اما پس از چهل روز وی را از سلطنت خلع و نابینا کردند و به دستور شاهرخ زبان وی را بردند و او را در زندان در سال ۱۱۷۶ یا ۱۱۷۷ قمری دیده از جهان فرو بست. زندگی نامه وی را به تفصیل فرزندش سلطان هاشم میرزا به نام «زیور آل داود» یا «نسب نامه صفویه» نوشته است که نسخه خطی آن «کتابخانه ملک به شماره ۳۸۱۵ موجود است و اخیراً به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و به همت مرکز نشر میراث مکتوب در ۱۳۷۹ شمسی در تهران منتشر شده است: زیور آل داود؛ مجمع التواریخ، ص ۹۰ به بعد.

و صار الميرزا محمد شفيح^۱ نائب التولية في المشهد الرضوي من طرف اخيه الميرزا محمد مقيم و قبر الميرزا محمد مقيم قريب من قبر النواب ميرزا علاء الدين حسين في خارج صحن الست فاطمه.

و قبر النواب الميرزا محمد باقر الصدر الخاصة الثاني^۲ ابن النواب الميرزا محمد مقيم المذكور العلامة المحدث الزاهد الراوي عن والده و قبره قريب من قبر والده.

و قبر النواب الميرزا رفيع الدين محمد بن السيد حسين سلطان العلماء و خليفه سلطان الحسيني المرعشي^۳ و امه و ام اخوته النواب ميرزا ابراهيم و النواب ميرزا سيد حسن و النواب ميرزا سيد علي كلهم هي النوبة خان آغا بيگم بنت السلطان شاه عباس الصفوي الاول. و يروي الميرزا رفيع الدين عن والده و عن اخويه الميرزا سيد علي و الميرزا ابراهيم و كان من تلاميذهم في الحديث و الفقه و الاصول و كان صائم الدهر زاهداً. له تعليقه على قواعد العلامة و على شرح اللمعة و على شرح التجريد^۴ و غيرها. خلف ابناً واحداً و هو النواب فتح الله و قبر رفيع الدين قريب من قبر الميرزا محمد باقر صدر الخاصة.

و قبر النواب الميرزا فتح الله^۵ بن النواب ميرزا رفيع الدين محمد المذكور و كان من اجلة علماء الفقه و الاصول و الحكمة و العرفان، له اوقاف كثيرة ذهبت اياها سبا و تملكها الغاصبون و كان رحمه الله من تلاميذ والده و قبره قريب من قبر والده.

باب سير الاحد ۱۷ ربيع الاول سنة ۱۳۵۰

تشرنا صباحاً بزيارة المحدث المجلسي^۶ محيي الطريقة الجعفرية. و كان

۱. ميرزا محمد شفيح بن ميرزا محمد نصير بن سيد حسن بن سلطان العلماء (زنده ۱۱۶۳ ق / ۱۷۵۰ م) عالم فاضل و نايب التولية آستان قدس رضوي. تاريخ تولد وى معلوم نيست و از زندگانی و تاريخ مرگ وى نیز اطلاع دقيقی در دست نيست؛ جز اين که نوشته اند وى را برادرش ميرزا محمد مقيم، نايب التولية آستان قدس رضوي قرار داده بود و هم چنين شاه سليمان ثاني او را به عنوان صدر خاصه انتخاب کرد و مدت ها در اين سمت باقى بود و به نوشته حضرت آيت الله مرعشى نجفى در پاورقى مجمع التواريخ، مهر وى در فرامين خراسان موجود است: مجمع التواريخ، ص ۹۳ پاورقى؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۹.

۲. ميرزا محمد باقر بن ميرزا محمد مقيم حسيني مرعشى صدر خاصه و از بزرگان علما و فضلاى اصفهان. تاريخ تولد و وفات وى دانسته نيست. او نزد پدر خود دانش آموخت و از او حديث روايت مى کرد. وى به صدر خاصه ثاني معروف است؛ زيرا محمد باقر بن سيد حسن بن سلطان العلماء نیز، به صدر خاصه معروف بوده است، از اين رو وى را صدر خاصه ثاني مى نامند: رجال اصفهان يا تذكرة القبور، ص ۱۸۵؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۷.

۳. ميرزا محمد رفيع بن سيد حسين سلطان العلماء حسين خليفه سلطاني،

تاريخ تولد و وفات وى دانسته نيست. مادر وى جان آغا بيگم دختر شاه عباس اول بوده و برادرانش ميرزا ابراهيم و ميرزا سيد حسين و ميرزا سيد علي همه اهل علم و فضل بوده و آثار و تاليفاتى داشته اند. او خود از علمای حديث، فقه و ادب به شمار مى رفته و مردی زاهد و عابد بوده است و جز اين از زندگانی وى چیزی نمی دانيم. وى دارای آثار و تاليفاتی به اين شرح است: «تعليقه بر قواعد علامه حلی»؛ «تعليقه بر شرح لمعه» و «تعليقه بر شرح تجريد». او در اصفهان دیده از جهان فرو بست و در خارج صحن سنی فاطمه به خاک سپرده شد.

۴. از اين آثار در منابع و فهرس کتاب های چاپی و خطی و در کتاب الذريعه اطلاعی به دست نيامد.

۵. ميرزا فتح الله بن ميرزا رفيع الدين محمد خليفه سلطاني. عالم فاضل که از زندگانی و تاريخ تولد و درگذشت وى نیز، اطلاعی در دست نيست و تنها اشاره کرده اند که وى موقوفات بسياری داشته که اکنون بيش تر آن ها از بين رفته و يا عده ای آن ها را غصب کرده اند. او از شاگردان پدر خود بوده است و در همان اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در نزديکی قبر پدر خویش در قبرستان نزديک سنی فاطمه، به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان؛ تذكرة القبور، ص ۱۸۵؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۶۸.

۶. ملامحمد باقر بن ملامحمد تقی بن مقصود علی اصفهانی معروف به «مجلسی دوم» و «علامه مجلسی» (۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸-۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ق / ۱۶۲۸ یا ۱۶۲۹-۱۶۹۸ یا ۱۶۹۹ م) فقيه، محدث، متکلم، مفسر و شاعر متخلص به «مشتاق» از دانشمندان بزرگ اواخر عصر صفوی و شيخ الاسلام اصفهان. وى در آخرين سال سلطنت شاه عباس و در عصر مرجعيت ميرداماد، در اصفهان دیده به جهان گشود و مقدمات علوم را در ميان خانواده و نزد پدر و ساير استادان آموخت. مى توان ادعا کرد که وى بيش ترين تحصيلات و دروس خویش را نزد پدر فرا گرفت و از وى اجازه دریافت کرد و سپس از استادان بزرگ روزگار خویش به ويژه از: ملاحسين علی شوشتری، محقق خوانساری، ميرزا رفيع الدين محمد طباطبائی نایینی، ملامحسن فيض کاشانی، ملامحمد صالح مازندرانی، شيخ حر عاملی و سيد علی خان شیرازی و گروه بسياری ديگر علوم و فنون مختلف را بچ روزگار خویش را آموخت و به درجات رفيع علمی نایل گردید. وى از استادان خود اجازات اجتهاد و حديث دریافت کرد و از آن پس به تدریس و تالیف پرداخت که حاصل عمر وى شاگردان فراوان و تالیفات بسيار است. از جمله شاگردان برجسته وى: ميرزا عبدالله افندی، سيد نعمت الله جزائری، مير محمد صالح خاتون آبادی، ملا رفيعا گيلانی، ميرابوطالب ميرفندرسکی، ملامحمد فاضل مشهدی هستند که هر يك از آن ها از علما و فقهای بزرگ روزگار خود بوده اند. شمار شاگردان وى را بيش از هزار نفر نوشته اند.

آثار و تالیفات وى نیز بسيار است و تنها آثار فارسی او بيش از ۱۵۰ عنوان است و از آثار عربی معروف وى کتاب معروف «بحار الانوار» را مى توان نام برد که بيش از صد جلد است. چون شخصيت وى بسيار معروف است و آثارش را همگان مى دانند، به همین مختصر اکتفا شد: رياض العلماء، ۴۳۹/۵-۴۵۰؛ روضات الجنات، ۷۶/۲-۹۱؛ منتخب التواريخ، ص ۶۷۰/۶۷۰؛ زندگى نامۀ علامه مجلسی؛ اعيان الشيعه، ۱۸۲/۲-۱۸۴؛ طبقات اعلام الشيعه (قرن ۱۲) ص ۹۵ به بعد؛ قصص العلماء، ص ۲۰۴-۲۲۸؛ تذكرة العلماء، ص ۱۵۹-۱۶۴؛ تذكرة القبور، ص ۱۶۲-۱۶۴؛ تذكرة المعاصرين، ص ۳۲۱؛ تلامذة المجلسی؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ۴۹/۲-۵۸؛ مفاخر الاسلام (جلد هشتم)؛ الاعلام زرکلی، ۲۷۳/۶؛ معجم المؤلفين، ۹۱/۹؛ بحار الانوار، مقدمه، ص ۳۷-۶۷؛ اثر آفرينان، ۱۲۹/۵-۱۳۰.

نجات بدهند. ابن داستان را برای صاحب تفسیر مجمع البیان و صاحب تفسیر منهج الصادقین نیز نوشته‌اند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ روضات الجنات، ۴/۱۱۶-۱۱۷؛ ریحانة الادب، ۵/۱۴۸-۱۴۹؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الثانی عشر) ص ۸۰۵-۸۰۶؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۵؛ الذریعه، ۲/۴۲۰، ۴/۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷، ۴۴/۶، ۲۹۸، ۱۱/۱۹۴، ۲۳۱، ۱۳/۱۵۲، ۳۱۴، ۳۳۵، ۲۳/۲۸، ۳۱؛ احوال و آثار خوشنویسان، ۴/۱۲۰۲؛ اطلس خط، ص ۳۵۵؛ تاریخ ادبیات در ایران صفا، ۵/۴۱۳-۴۱۴؛ اثر آفرینان، ۱۱۷/۵.

در همین صندوق قبر آخوند ملامحمد مهدی هرنندی، که از بزرگان علما و فضلا بوده، قرار دارد. از سال تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست و فقط نوشته‌اند که وی فواید متفرقه‌ای بر کتاب «اصول کافی» نوشته و در نهم جمادی الثانی ۱۱۸۰ قمری درگذشته است: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۳۲.

۳. شمس‌الدین محمد اصفهانی (متوفی ۹۳۶ ق/ ۱۵۲۹م) عالم و عارف. از تولد و زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست؛ جز این‌که نوشته‌اند وی از عرفا و زهاد بوده و شیخ مجلسی اول، ملا محمد تقی بوده است و به گفته صاحب «نورالقدسی» وی از نیاکان و اجداد آقا حسین گیلانی صاحب «شرح صحیفه سجاده» است:

رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۶، ۱۳۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۴-۴۷۵.

۴. ملامحمد صالح بن ملاحمد سروی حسام‌الدین مازندرانی (متوفی ۱۰۸۶ ق/ ۱۶۷۵م) عالم فاضل، عابد زاهد، محقق مدقق و جامع معقول و منقول. تاریخ تولد وی دانسته نیست. او نزد مجلسی اول ملامحمد تقی، شیخ بهانی، ملا عبدالله شوشتری و پسرش ملاحسنعلی شوشتری دانش آموخته است. ملا محمد صالح، همسر آمنه بیگم، دختر مجلسی اول است و از این همسرش چندین فرزند داشته؛ از جمله یک دختر که مادر آقا محمد باقر بهبهانی است و پسرانش: ملا حسنعلی، ملا محمد حسین، ملا محمد اشرف، ملا عبدالباقی، ملا نورالدین محمد و آقا هادی مترجم است.

آمنه بیگم زنی دانشمند و فاضل بوده و به شوهر خود در حل مسائل علمی کمک می‌کرده، از جمله حل مشکلی علمی که در شب زفاف، ملا صالح با آن روبه‌رو شد و آمنه بیگم آن مسئله را حل کرده و ملا صالح سجده شکر کرده وی در ۱۰۸۶ قمری در اصفهان درگذشت و در مقبره مرحوم مجلسی، به خاک سپرده شد و در ماده تاریخ درگذشت وی زاهد شاعر اصفهانی چنین سرود:

جست تساریخ و فساتش زاهد که کی آن ذات مؤید شده فوت
هاتفی گفت: به تاریخ که «آه» صالح دین محمد شده فوت

که جمله «آه» = صالح دین محمد شده فوت، به حروف ابجد مساوی ۱۰۸۶ است و همان، سالی مرگ اوست. آثار و تألیفات وی عبارت‌اند از: «حاشیه شرح لمعه»، «حاشیه مختصر الاصول عضدی»، «حاشیه معالم»، «شرح اصول کافی»، «شرح روضه کافی»، «شرح زبدة الاصول شیخ بهانی»، «شرح قصیده برده»، «شرح من لایحضره الفقیه» که برخی از این آثار چاپ شده‌اند: امل الأمل ۲/۲۷۶؛ مستدرک الوسائل، ۳/۴۱۲؛ سفینه البحار، ۲/۴۱؛ فوائد الرضویه، ص ۵۴۲؛ ریحانة الادب، ۵/۱۴۶-۱۴۸؛ روضات الجنات، ۴/۱۱۸-۱۲۰؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن الحادی عشر) ص ۲۸۸؛ الذریعه، ۱/۲۷۲، ۱۹۹، ۲/۲۴۴، ۶/۸۰، ۹۴، ۱۳۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۱۳/۹۷، ۲۴۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۶/۱۴، ۳۵، ۷۱، ۹۴، ۱۶/۳۵۳، ۲۱/۲۰، ۲۶۱، ۲۱۹/۲۱، ۲۹۹/۲۲، ۷۹/۲۵؛ نجوم اسماء، ص ۱۰۶؛ معجم الرجال الحدیث، ۱۸/۷۶؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۷.

فی الزاویه قبل ان یصل الانسان الی قبر المجلسی،^۱ صندوق خشبی و علی رأسه لوح حجری منصوب فی الحائط و هو قبر آقا هادی^۲ ابن آخوند ملامحمد صالح المازندرانی، وفاته سنة ۱۱۲۰ [الهجری] المطابق بقول الشاعر:
از پی سال رحلتش گفت: آه هادی و رهنمای ایمان رفت
و فی الحجرة الشریفة طرف رأس المجلسی لوح منصوب فی الحائط، اسمه الشیخ شمس‌الدین محمد الاصفهانی^۳ العارف و یقال انه شیخ المجلسی، وفاته سنة ۹۳۶ [الهجری].

و فی الزاویه خلف المجلسی قبر الآخوند ملا صالح المازندرانی^۴،

۱. آرامگاه یا مقبره علامه مجلسی، در گوشه شمال غربی مسجد جامع اصفهان واقع شده است و ازاره بقعه آن دارای کاشیکاری و بدنه آن دارای تزیینات نقاشی و آئینه کاری است. در داخل آئینه کاری‌ها، دو تصویر قلمی از علامه مجلسی دیده می‌شود. سر در قدیمی آرامگاه در الان شمالی مسجد جمعه قرار دارد و با مقرنس‌های گچی تزیین شده است. در کنار سر در مزبور سقاخانه‌ای با کتیبه‌ای به تاریخ ۱۰۹۳ قمری واقع شده است. هم‌چنین باقی مانده سنگاب بزرگی با کتیبه‌ای به خط ثلث و نستعلیق از آثار زمان شاه صفی در برابر ورودی مقبره بر جای مانده است. آرامگاه علامه مجلسی هم اکنون زیارتگاه مردم اصفهان است: گنجینه آثار تاریخی اصفهان هنرفر، ص ۱۵۸-۱۶۰؛ تاریخچه آئینه تاریخی اصفهان، ص ۱۸؛ بناهای آرامگاهی، ص ۷۱.

۲. آقا محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی معروف به «مترجم اصفهانی» (متوفی ۱۱۲۰ یا پس از ۱۱۳۵ ق) عالم فاضل، فقیه اصولی و خطاط که به دلیل ترجمه قرآن و کثرت کارهای ترجمه‌ای به فارسی، ملقب به «مترجم» و مشهور به «آقا هادی مترجم» گردید.

او که دخترزاده ملامحمد تقی مجلسی اول است، در دامن مادر دانشمند خویش آمنه بیگم، تربیت یافت و در همان اصفهان دانش آموخت و در زمره عالمان زمان خویش درآمد و در فن خطاطی پیرو شیوه آقا محمد ابراهیم قمی بود. آثار و تألیفات وی عبارت‌اند از:

«ترجمه قرآن مجید»، «حاشیه تفسیر بیضاوی»، «ترجمه و شرح صحیفه سجاده»، «شرح القواعد» یا «شرح قواعد الاحکام»، «شرح فروع الکافی»، «الحدود و الدیات» به فارسی، «شرح و ترجمه شافیه»، «شرح و ترجمه کافیة ابن حاجب»، «شرح بر شرح شمسیه» سید شریف جرجانی به فارسی، «شرح تلخیص المفتاح» به فارسی، «ترجمه و شرح معالم الاصول»، «انوار البلاغه» در معانی بیان، «الرسالة الرضاغیه»، «رسالة رسم الخط»، «ترجمه و شرح دعای صباح».

وی به خط نسخ و نستعلیق مسلط بود و از خطاطان معروف زمان خویش به شمار می‌رفت. پس از عمری تألیف و ترجمه و ارشاد، سرانجام در ۱۱۲۰ قمری چشم از جهان فرو بست. خوانساری در روضات الجنات نوشته است که وی تا زمان فتنه افغانه زنده بود، از این رو نوشته است که سال مرگ وی پس از ۱۱۳۵ قمری است و گویا این تاریخ درگذشت به نظر صحیح‌تر می‌نماید. پس از درگذشت وی را در مقبره علامه مجلسی، دایمی خویش، به خاک سپردند و بر فراز قبرش، صندوقی چوبی قرار گرفته و لوح سنگی بالای سرش بر دیوار نصب شده است. گویند وی سگته کرده بود و همگان به خیال این‌که دیده از جهان فرو بسته، وی را به خاک سپردند، اما از باب احتیاط سوراخی بالای قبر وی قرار دادند و اتفاقاً در قبر به هوش آمد و نذر کرد که اگر از آن حالت نجات یابد، قرآن مجید را ترجمه نماید. شتری که در نزدیکی قبر وی به چرا مشغول بوده، از سر و صدای وی در داخل قبر، رم می‌کند و ساربان و شتربان موضوع را فهمیده، به مردم خبر می‌دهد تا او را

وفاته سنة ۱۰۸۶ [الهجرى]، المطابق:

هاتفی گفت به تاریخ که «آه صالح دین محمد شده فوت»
و متصل به صفة حجرى فيه قبر.
و عند رجل المجلسي قبر الميرزا رضا^۱ من سادات العلماء.
و في عتبة بقعة المجلسي قبر الآخوند ملا محمد علي^۲ من
اكابر اصفهان.

و قبر الميرزا محمد علي^۳ والد الميرزا محمد صادق،^۴ الذي كان
اماماً بالمسجد الجامع العتيق باصفهان.

و قبر المير عظيم ابن المير عنایت الله من اكابر العلماء، متصل
بقبر مولانا المجلسي و كانت وفاته سنة ۱۲۲۳^۵ [الهجرى].

و في خارج بقعة المجلسي، عدة قبور من العلماء منها:
قبر المير علینقی، المتوفى سنة ۱۲۰۵^۶ [الهجرى].
و قبر الآخوند ملا محمد كاظم بن الآخوند ملا محمد علي،
المتوفى سنة ۱۲۷۰ [الهجرى].^۷

و قبر الملا عبدالله بن الحاج رحيم البروجردی، المتوفى سنة
۱۱۹۱ [الهجرى] من اكابر العلماء^۸ و قبر الآخوند ملا اسماعيل بن
الآقا محمد حسين، المتوفى سنة ۱۲۵۳^۹ [الهجرى].

ثم في داخل البقعة الشريفة و المجلسي الاول و الثاني
و جمع من الاولاد كالميرزا محمد تقى الالماسي^{۱۰} و بنات

۱. ميرزا رضا حسینی، از علما و سادات اصفهان که تاریخ تولد، زندگانی
و درگذشت وی دانسته نیست و تنها نوشته‌اند که قبر وی در مقبره مجلسی در
پای قبر آخوند است: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۶.
۲. آخوند ملا محمد علی از فقهای اصفهان که تاریخ تولد، زندگانی و در
گذشت وی نیز دانسته نیست و فقط نوشته‌اند که در اصفهان درگذشته و در
مقبره مجلسی در عتبة بقعة مجلسی به خاک سپرده شده است. رجال اصفهان
یا تذکرة القبور، ص ۱۲۷.

۳. ميرزا محمد علی بن ميرزا جعفر بن میرسید محمد امام جمعه خاتون آبادی
(متوفی ۱۳۰۰ ق / ۱۸۸۳ م) عالم فاضل و محقق مدقق. تاریخ تولد وی دانسته
نیست. نوشته‌اند که وی در حسن اخلاق و آداب معاشرت و فضایل و کمالات
ممتاز و مدت چهار سال امام جمعه اصفهان بوده است. وی کتاب‌ها
و رساله‌های چندی نگاشته که از آن جمله می‌توان به «رساله‌ای در جواز تقلید
میت» و «رساله‌ای در کفایت هر غسل از وضو و غیره قبل از غروب آفتاب»
اشاره کرد. وی در دوشنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۰۰ در اصفهان دیده از جهان فرو
بست و در مقبره مجلس به خاک سپرده شد و قبرش در اول سکوی وسط
است. ماده تاریخ درگذشت وی را حاج میرزا علی انصاری چنین گفته است:
«گفت انصاری: لقد غاب الامام»: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص
۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۷؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۲۷.

جد وی میرسید محمد بن میرسید عبدالباقی (متوفی ۱۲۴۴ ق / ۱۸۲۸ م)
نیز در همین بقعه مدفون است؛ چنانکه قبر آقا میرزا جعفر پدر میرزا محمد
علی امام جمعه نیز در همین مقبره قرار دارد: رجال اصفهان یا تذکرة القبور،
ص ۱۳۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.

میر عبدالباقی بن میر عبدالباقی خاتون آبادی جد میرزا محمد علی از
بزرگان علمای اصفهان و امامیه و از مشایخ اجازة سید بحر العلوم و از
شاگردان میرزا ابوالقاسم مدرس و شیخ یوسف بحرانی است که سال‌ها امام
جمعه اصفهان بوده و صاحب تألیفات و آثاری است و در ۱۲۰۷ قمری در
اصفهان درگذشت و جنازه‌اش به نجف منتقل و در ایوان علما به خاک سپرده
شد: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۰۵.

۴. ميرزا محمد صادق بن ميرزا محمد علی بن ميرزا جعفر خاتون آبادی
(متوفی ۱۳۴۸ ق / ۱۹۲۹ م) عالم فاضل و امام جمعه اصفهان تاریخ تولد وی
دانسته نیست. او پس از مرگ حاج میرزا هاشم امام جمعه اصفهان شد و در
مسجد جامع اصفهان اقامه جماعت می‌کرد و در سوم رمضان ۱۳۴۸، دیده از
جهان فرو بست و در بقعة مجلسی به خاک سپرده شد. او آخرین امام جمعه
اصفهان بود که پس از وی تا بیست سال امامت جمعه منسوخ گردید: تذکرة
القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ رجال اصفهان یا
تذکرة القبور، ص ۱۳۲.

۵. مير عظیم بن میرعنایت الله (متوفی ۱۲۲۳ ق / ۱۸۰۸ م) از بزرگان علمای
اصفهان که تاریخ تولد و زندگانی وی در دست نیست، اما نوشته‌اند که در
اصفهان دیده از جهان فرو بسته و در بقعة مجلسی به خاک سپرده شده است:
رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۲۷.

۶. مير علی نقی (متوفی ۱۲۰۵ ق / ۱۷۹۰-۱۷۹۱ م) عالم فاضل و از عالمان
بزرگ اصفهان که در همان جا دیده از جهان فرو بسته و در مقبره مجلسی به
خاک سپرده شده است: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص
۴۴۲؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۲۹.

۷. ملا محمد كاظم بن ملا محمد علی (متوفی ۱۲۷۰ ق / ۱۸۵۴ م) عالم فاضل که
تاریخ تولد و زندگانی وی معلوم نیست و در اصفهان دیده فرو بست و در مقبره
مجلسی به خاک سپرده شد: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان،
ص ۴۶۶ که تاریخ مرگ وی را به اشتهاب ۱۳۷۰ قمری نوشته است؛ رجال اصفهان
یا تذکرة القبور، ص ۱۲۹. او ظاهراً فرزند آخوند ملا محمد علی از بزرگان
اصفهان است که قبر وی نیز، چنانکه اشاره شد، در مقبره مجلسی است.

۸. ملا عبدالله بن حاج محمد رحيم بروجردی (متوفی ۱۱۹۱ ق / ۱۷۷۷ م)
عالم فاضل که از تاریخ تولد و زندگانی وی نیز اطلاع و آگاهی نداریم و از
عالمان و فقیهان بزرگ اصفهان بوده و گویا آثار و تألیفات نیز داشته است
و در ربیع الاول ۱۱۹۱ در اصفهان دار فانی را وداع گفته و در مقبره مجلسی به
خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۲۹؛ تذکرة
القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۲۳.

۹. ملا اسماعيل بن آقا محمد حسين (متوفی ۱۲۵۳ ق / ۱۸۳۷ م) عالم فاضل که
از تاریخ تولد و زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. وی در اصفهان در
گذشته و در بیرون مقبره مجلسی به خاک سپرده شده است: رجال اصفهان یا
تذکرة القبور، ص ۱۲۹؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۳۷.

۱۰. ميرزا محمد تقى الماسی بن ميرزا كاظم بن ميرزا عزيز الله بن مولی محمد
تقی مجلسی اصفهانی (۱۰۸۹-۱۱۵۹ ق / ۱۶۷۸-۱۷۴۶ م) عالم فاضل
و محقق و مدقق و مؤلف، در اصفهان دیده به جهان گشود. وی از جد مادری
خویش علامه مجلسی ملا محمد باقر روایت می‌کرده است و جمعی از
دانشمندان و بزرگان نزد وی دانش آموخته‌اند. وی مدتی در زمان نادرشاه
افشار، امام جمعه اصفهان بود. علت اشتهارش به «الماسی» از آن روست که
پدرش میرزا کاظم، در ضریح مقدس حضرت امیرمؤمنان (ع) در جای دو
انگشت مبارک نصب نمود که در آن روزگار هفت هزار تومان ارزش داشت

المجلسیین^۱ و احفادهما و قد اشترت انهم فی کتاب المشجرات.^۲

فائدة: کانت بخارج اصفهان، جنب زاینده رود، مدارس سبعة تسمى بـ «مدارس هفت دست»^۳ هدمها ظل السلطان القاجار، سنة ۱۲۹۸ [الهجرى] و مکانها فی هذا الساعة ما کینة النساجة للحاج محمد حسین الکا زرونی، المشهور بـ «کارخانه هفت دست» و الظاهر ان هدمها لاجل اخذ ما کانت فیها من المصالح و الآجر و الطوب و لم یصب سهمه کما ان المهندس التمسای، هدم برج قلعة کانت بصفح جبل بی بی شهربانو،^۴ قریب عبدالعظیم، تسمى تلک

و به گفته آقا احمد بهبهانی آل آقا تا زمان وی در آن مکان شریف وجود داشته و از همین جهت به الماسی شهرت یافت. از آثارش می توان کتاب «بهجة الاولیاء» و «دیوان» اشعار، «الرسالة الکثیرة» و «الغدیریة» را نام برد که نسخه ای از این کتاب آخر را آقا بزرگ نوشته است که در کتابخانه شخصی مجدالدین در تهران موجود است. او در اصفهان دیده از جهان فروبست و در بقعه علامه مجلسی به خاک سپرده شد: مرآت الاحوال، ۶۳/۱-۶۴؛ متمیم امل الأمل، ص ۸۳/۸۲؛ زندگینامه علامه مجلسی، ۳۲/۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الثانی عشر)، ص ۱۱۶؛ الذریعة، ۱۶۰/۳، ۲۵۴/۱، ۲۷/۱۶، ۳۷۳/۲۴؛ ریحانة الادب، ۱۰۱/۱؛ نجوم اسماء، ص ۲۷۶؛ تاریخ اصفهان جابری، ص ۳۲۳، ۳۳۵؛ اعیان الشیعة، ۱۹۷/۹؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون، ص ۸۵؛ فوائد الرضویة، ص ۴۳۹.

۱. قبور دختران مجلسی اول: همسر ملا محمد علی استرآبادی، همسر ملا میرزای شیروانی، همسر میرزا کمال الدین محمد فسانی و آمنه بیگم همسر آخوند ملا صالح مازندرانی و دختران مجلس دوم: همسر میرزا کاظم الماسی، همسر میر محمد صالح و همسر میرزا حیدر علی شیروانی، بعضی در بقعه و برخی در خارج بقعه مدفون هستند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۹.

۲. جمعا حدود ۳۱ نفر از عالمان، بزرگان، اولاد، احفاد و دختران مجلسیین در این بقعه و خارج آن مدفون هستند: رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۱۲۹-۱۳۴.

۳. هفت دست عباسی، عمارتی زیبا، مهم و مجلل بوده که شاهان صفوی ساخته بودند و به «هفت دست عباسی» به نام شاه عباس شهرت داشته است و گویا علت نام گذاری آن به هفت دست آن بوده که از هر چیز هفت دست در آن عمارت ساخته بودند. از بس سنگ و ساروج محکم در آن کار شده بود، مانند کوهی بود جلو سیل زاینده رود که امواج رودخانه زاینده رود سالها نمی توانست شکستی در بنیانش به وجود آورد و بیش از هزار ذرع زمین با زیر بنایش بود و گرداگرد آن صد اطاق تودرتو، قرار داشت که همه گچبری و زراندود و مینا کاری استادانه و محیرالعقول شده بودند و دو حمام مردانه و زنانه داشت. زمین و ازاره های این عمارت سنگ مرمر شفاف و حوض هایی از مرمر و سنگ سماق و تختگاه شاه عباس دوم، ساعت ها چشم تماشاچیان را خیره می داشت، تخته سنگ مرمر روشن آینه ای به طول هفت ذرع و به ارتفاع بیش از سه ذرع که موج طبیعی در سنگ می داد، با قطر بسیار به حدی که پله میان آن سنگ کنده بودند و آدمی را شگفت زده می ساخت که چگونه و با چه وسایلی آن را ساخته و به چه وسیله ای در پای آن تختگاه نصب کرده اند.

به هر حال در کنار عمارت و در حاشیه زاینده رود، مدارسی ساخته بودند که تعدادشان هفت مدرسه بود. گویا این مدارس نیز در همان زمان صفویه و پس از آن ساخته شده و چون در جنب و نزدیکی عمارت هفت دست بود، آن مدارس هفتگانه را نیز مدارس هفت دست می نامیدند. این مدارس و عمارت تا زمان روی کار آمدن و انتصاب ظل السلطان در ۱۲۹۸ قمری باقی بوده است، اما وی تصمیم گرفت عمارت هفت دست و این مدارس را ویران کند و با این که حاج محمد ابراهیم ملک التجار، هفت هزار تومان به ظل السلطان وعده داد که از تخریب آن ها جلوگیری نماید. ظل السلطان نپذیرفت و دستور داد آن ها را خراب کنند. علت ویرانی این عمارت و مدارس هر چه بود، رندان و اشخاصی که قیمت و ارزش آن سنگی و مصالح را به خوبی می دانستند، بی قیمت به تاراج بردند، به ویژه میرزا احمد ملاحی که آنچه توانست برای عمارت خویش برد و سنگ پای تختگاه را چون نقلش ممکن نبود، قطعه قطعه کردند و فروختند. شرح هفت دست عباسی بسیار است. به جای این عمارت کارخانه وطن ساخته شد و به جای مدارس هفت دست نیز کارخانه نساجی که به «کارخانه هفت دست» مشهور است ساخته شد: تاریخ اصفهان جابری، ص ۲۳، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۵ و صفحات دیگر.

در سفرنامه خوزستان نجم الملک (نجم الدوله) درباره این مدارس چنین نوشته است:

«... روزی از حدود چهارباغ گذشت، سابق هفت مدرسه عالی دیده بود که در زمان سلاطین صفویه خانواده سلطنت ساخته بودند. حتی کنیزها، چه مدارس عالی که در این زمان اسباب آن کارها از میان رفته، من جمله کاشی سازی چقدر خوب و معتبر که از چینی بهتر بود و چنان ساخته بودند شبیه خاتم کاری، از آثار قدیمه بود خیلی شأن و احترام داشت، می بایست آن ها مستحفظ داشته باشند، نگاهداری کنند، بر خلاف آن این سفر دیدم غالب آن ها را با کلنگ و به زحمت زیادی خراب نموده و می نمایند، به خیال آجرهای آن جا، ولی چندان آجری هم به دست نمی آید، گمان نکنم که زیاده از اجرت عمه چیزی عاید شود، بیش تر از شدت اباحتکام خرد می شود و جز سقط (پاره آجر) چیزی به دست نمی آید. در هر صورت که مدرسه پارچه جواهری بود مجهول القدر، اقلأ برای انبارهای دیوای بی فایده نبود، خیلی جای افسوس است...» (سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۵-۱۷۶).

۴. بی بی شهربانو، زیارتگاهی است دو کوهی در جنوب شرق تهران و گویند مرقد شهربانو دختر یزدجرد است. در شمال امین آباد و در فاصله یک کیلومتر و نیمی در دامنه جنوبی کوه ری (= کوه بی بی شهربانو) بر فراز صخره ای کوهستانی که از دامنه کوه پیش آمده، بنایی با گنبدی مینایی واقع شده است که به هنگام تابش آفتاب تلالو و درخشندگی جالب و زیبای آن از فاصله های دور نظر هر بیننده را به سوی خود می کشد. این بنا را مردم، محل آرامگاه بی بی شهربانو دختر یزدگرد سوم و همسر امام حسین (ع) و مادر امام چهارم می دانند.

انتساب این مکان به بی بی شهربانو یکی از غوامض مسائل اسلامی و تاریخی است و به صورت معمایی درآمده است. گروهی مادر امام چهارم را دختر یزدگرد ندانسته اند و فرقه ای که وی را دختر این پادشاه می دانند، نام دیگری جز شهربانو به او داده اند. به هر حال می توان این احتمال را از نظر دور داشت که این محل دخمه ای از بزرگان زردشتی بوده و برای این که مسلمانان آن جا را ویران نسازند، آن را به عروس ایرانی خاندان نبوت و امامت نسبت داده اند و به بنای آن افزوده اند. دلایل و قراینی نیز در دست

القلعة بقلعة یزیدبن معاویه^۱، لاستعمال ما فیها فی طریق طهران الی عبدالعظیم من الجواد.

قال نجم الدولة المیرزا عبدالغفار المنجم المشهور^۲ -رحمه الله- فی رحلته الی خوزستان: ^۳ آن نفوس اصفهان الیوم و هو سنة ۱۲۹۹ [الهجری] یقرب مائة و عشرون الف (۱۲۰۰۰۰) نفر و آن نفوسها بعد مجاعة سنة ۸۹ [۱۲ الهجری] وصلت و تنزلت الی ثمانین الف (۸۰۰۰۰) نفر و كانت نفوسها زمن الصفویة ازید من الکرور ای خمسائة الف (۵۰۰۰۰۰).^۴

است که این نظریه را تأیید می‌کند و آن این‌که در نزدیکی این مکان، دخمه‌های دیگری از گبرها و زردشتیان و در قسمت شمالی آن وجود دارد، به ویژه که در شمال کوه مزبور و نزدیکی این عمارت، قلعه زردشتی‌ها قرار دارد که براساس سنت آیین مذهبی زردشت، آنان اموات و مردگان خویش را در آن می‌گذارند. این قلعه دارای محوطه‌ای به طول ۳۳ متر (شمالی جنوبی) و عرض ۲۲ متر (شرقی و غربی) است و با دیوار سنگی بسیار قدیمی محصور شده است و در سمت شمال آن سنگ طبیعی کوهستان قرار دارد.

به هر حال در گزارش‌های تاریخی انتساب این مکان به بی‌بی شهربانو در هیچ منبع و مأخذ جغرافیایی، تاریخی و رجالی نیامده است و ثبت نشده است و ممکن است این محل دخمه فرزندان یزدگرد دوم بوده که در ری به دست فیروز کشته شده‌اند و برای محفوظ ماندن، به فرزندان یزدگرد سوم نسبت داده‌اند. قدیمی‌ترین اثر موجود در این بقعه، صندوق مرقد است به طول ۱/۷۸ و عرض ۹۷٪ و ۹۸٪ متر که در گوشه جنوب غربی حرم متصل به دیوار و در زاویه جنوب غربی قرار دارد. نک: تاریخ یعقوبی، ۲/۱۹۲، ۳/۴۶؛ مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۶؛ تذکرة الخواص، ص ۱۸۳؛ اعلام الزری، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ حبیب السیر، ۳/۳۶؛ ری باستان، کریمان، ۱/۴۰۳، ۴/۴۰۴، ۴/۴۱۵؛ لغت‌نامه دهخدا، ۳/۴۴۸؛ چاپ قدیمی؛ گزارش‌های باستانی، ۳/۴ (بقعه بی‌بی شهربانو)؛ آثار تاریخی طهران، ص ۱۳۰-۱۳۹.

۱. سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۶ که عین عبارت آن چنین است: «... مثل برج طغرل که معروف است به برج یزید و برجی که در دامنه کوه بی‌بی شهربانو واقع شده، مهندس راه ساز، نما و بند و بنای محکم عالی را دستی خراب نموده محض مصالح که در راه‌سازی شاهزاده عبدالعظیم مصرف نماید.»
با همه کوششی که در سایر منابع مربوط به ری و تهران نمودم، این مطلب را در جایی نیافتم که در ری برجی و یا قلعه‌ای بوده به نام «برج» یا «قلعه یزیدبن معاویه» که آیت الله العظمی مرعشی نجفی در این سفرنامه، گویا به نقل از «سفرنامه» نجم الملک (نجم الدوله) به آن اشاره کرد و نیز در هیچ منبع و مأخذی نیافتم و حتی در سفرنامه چاپی نجم الملک نیز اشاره‌ای به مهندس اتریشی (نمسوی) نشده است و احتمال دارد که یا این موضوع در نسخه خطی که در اختیار مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی بوده ذکر شده است و یا این‌که در هنگام قرائت عبارت، اشتباهی رخ داده و عبارت: «مهندسی راه‌ساز، نما و بند و بنای...»، «مهندس راه ساز نسماوی بند و بنای...» خوانده شده باشد و این البته بعید نیست؛ زیرا ممکن است نسخه خطی بسیار بد خط بوده باشد. در منابع مربوط به ری به دو برج و دو قلعه در ری برمی‌خوریم که به این شرح است:

در بالای تپه مشرف به امین آباد ویرانه‌های برج کهنی موجود است و سال‌های قبل در آنجا حفاری نموده‌اند؛ یعنی همان محلی که حدود سال

۱۳۰۰ شمسی پارچه‌های عهد دیلمی با نقوش سبک ساسانی و خطوط کوفی در میان خاک‌های آن به دست آمد و معلوم شد که این برج‌ها مقابر شاهان آخر سلسله دیلمی بوده است.

و نیز در محلی به نام تپه گیری در مجاورت امین آباد، به مسافت یک کیلومتری جنوب بقعه بی‌بی شهربانو و قریب یک کیلومتری مشرق نقاره خانه برج سنگی و گچی بزرگی بوده که اکنون قسمت‌هایی از شالوده آن موجود است.

در میان کوه نقاره خانه و تیزی پیش آمده کوه ری در مشرق کارخانه گلیسیرین برجی است که از سنگ ساخته‌اند و به گرد آن کنیبه‌ای است به خط کوفی که از این برج در این روزگار اثری نیست. از این برج کرپرتر در سفرنامه خود یاد کرده و نام و تصویر آن را درج کرده است. گویا از همین برج است که در «اطلاعات ماهانه» آبان ۱۳۲۷ مقاله‌ای تحت عنوان «وصف بنایی از میان رفته» برجی سنگی با خط کوفی معرفی کرده و ادعا شده که تا سال‌های ۴۱-۱۸۴۰ میلادی بر سر پا بوده است و ذکر شده که این برج تمامی از سنگ ساخته شده بوده و در بالای برج روی بدنه مدور آن، کنیبه‌ای به خط کوفی تعبیه کرده بودند و به هر حال در منابع خارجی تنها ذکر دو برج از ری به چشم می‌خورد که یکی برج آجری مضلع طغرل است و دیگری همین برج سنگی است.

برج طغرل به مسافتی اندک در مشرق بقعه ابن بابویه واقع است. این برج امروزه جز توده‌ای از آجر چیزی ندارد و به ویرانه‌ای تبدیل شده است. ری باستان، ۱/۴۵۱-۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹. گزارش‌های باستان‌شناسی (بقعه بی‌بی شهربانو) ۱۳/۳، ۲۲؛ سفرنامه کرپرتر، ۱/۳۶۱؛ اطلاعات ماهانه، ج ۱، شماره هشتم، آبان ۱۳۲۷، ص ۲۷.

۲. میرزا عبدالغفار خان بن علی محمد معروف و ملقب به «نجم الدوله» و «نجم الملک» (متوفی ۱۳۲۶ ق / ۱۹۰۸) منجم و ریاضی‌دان اصفهانی که در روز چهارشنبه ۲۳ ذی حجه ۱۲۹۸ به امر ناصرالدین شاه قاجار به خوزستان (خوزی) رفت و تا روز ۱۴ رمضان ۱۲۹۹ که به تهران بازگشت، سوانح و خاطرات خویش را در این سفر به رشته تحریر درآورد و به نام: «الرحلة الخوزیة» به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرد. وی در این سفرنامه، آثار تاریخی بنادر شط کارون و شط العرب، خلیج فارس و جز آن‌ها را معرفی کرده و درباره آن‌ها توضیح داده است. نسخه خطی این سفرنامه در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۳ در مجموعه ۹۸۱۳ موجود است و به نام: «سفرنامه عربستان» معرفی شد؛ شامل ۵۸ برگ است و به زبان فارسی نوشته شده است: الذریعه، ۱۶۹/۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی مرعشی، ۱۴۱/۲۵؛ سفرنامه خوزستان، مقدمه، ص یک - هفت.

این سفرنامه به نام «سفرنامه خوزستان» در تهران و در ۱۳۴۱ شمسی به کوشش محمود دبیر سیاخی در ۲۰۲ صفحه و در ۱۳۴۷ شمسی به کوشش همو در ۲۰۷ صفحه منتشر شده است.

۳. سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۶.

۴. درباره جمعیت شهر اصفهان، که از شهرهای مهم ایران است، به علت فراز و نشیب‌ها و جنگ و ستیز و قحط‌سالی فراوانی که داشته، آمار متفاوت و گوناگونی ارائه شده که آن هم به تبعیت از آن فراز و نشیب‌های شهر، متغیر بوده است؛ چنان‌که نوشته‌اند در صدر اسلام و با ورود سپاهیان اسلام به این شهر، آمار جمعیت شهر بسیار بالا بوده است و تنها آمار مربوط به سپاهیان خلفا در این شهر در برخی منابع سیصد هزار نفر نوشته‌اند. به هر حال در دوره صفویه آمار این شهر را بیش از پانصد هزار نفر نوشته‌اند.

و فيه ايضاً ان اول من روج زراعة الافيون باصهبان،^۱ بل تمام بلاد ايران، رجل اصفهانی کان یسمى آقا محمد مهدي،^۲ کان رجلاً فاضلاً، شاعراً. ساح في البلاد، سيما بلاد الهند برهة من عمره.^۳
و فيه ايضاً: امروز سالی چهار هزار صندوق تریاک به خارجه حمل می‌شود، هر صندوق ۲۱ من تبریز، به قیمت ۲۵۰ تومان.^۴

در آغاز سده سیزدهم قمری، یعنی ۱۲۱۵-۱۲۱۶ ق / ۱۸۰۰-۱۸۰۱ م، آمار جمعیت این شهر دویست هزار نفر بوده است که بر اثر فراز و نشیب‌هایی که برای این شهر و مردم آن پیش آمد، جمعیت آن را در آستانه سده بیستم میلادی، به اختلاف حدود صد هزار نفر، شصت هزار نفر و هفتاد تا هشتاد هزار نفر نیز نوشته‌اند.
شیروانی در ۱۲۳۷ قمری شمار خانوار ساکن این شهر را پانزده هزار نفر ثبت کرده و ملک المورخین کاشانی، در ۱۳۲۲ قمری، جمعیت آن را حدود دویست و پنجاه هزار ذکر کرده است که نشان می‌دهد جمعیت این شهر، به تناسب رو به آبادانی و یا ویرانه شدنش متغیر بوده است (نک: ریاض السیاحه، ص ۶۰۵، سفرنامه اصفهان ملک المورخین کاشانی، نسخه عکس دائرة المعارف، ص ۸۴-۸۵).

در آمارگیری‌های اخیر و در نخستین سرشماری عمومی کشور در ۱۳۲۵ شمسی جمعیت استان اصفهان حدود ۶۲۱/۲۰۵ نفر بوده و در ۱۳۵۵ شمسی به ۱/۹۶۹/۹۶۵ نفر، افزایش یافته است. این آمار در ۱۳۶۵ شمسی به ۳/۲۹۴/۹۱۶ نفر تغییر یافته و روبه رشد بوده است و سرانجام مطابق آخرین سرشماری ۱۳۷۰ شمسی، این آمار به ۳/۶۸۲/۴۴۴ نفر افزایش یافته است.
جمعیت شهرستان اصفهان در ۱۳۵۵ شمسی به ۱/۰۳۳/۱۷۹ نفر، در ۱۳۶۵ شمسی به ۱/۴۲۰/۴۹۲ نفر و در ۱۳۷۰ شمسی به ۱/۴۳۷/۸۱۰ نفر رسیده که ۱/۲۳۸/۹۹۵ نفر آنان در نقاط شهری می‌زیسته‌اند و ۱۹۸/۶۹۶ نفر آنان در نقاط روستایی بوده‌اند. در آمارنامه ۱۳۷۳ شمسی نیز آمده است که جمعیت شهر اصفهان در ۱۳۷۰ شمسی ۹۸۳/۸۶۳ نفر بوده است: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۶۵/۹، ۱۶۸، ۱۷۵؛ آمارنامه ۱۳۷۳ شمسی، شماره ۲۹ و ۳۱.

این آمار قطعاً طیب این ده سال اخیر تغییر یافته و رشد فراوانی داشته است.

۱. کشف خشخاش و تهیه تریاک در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و تریاک در طب قدیم به دلیل منافع و مضرات آن کاملاً شناخته شده بود. در دوران صفویه، به عنوان تفنن و تخدیر به صورت معجون اندکی به کار برده می‌شد، ولی عمومیت نداشت و کشت آن هم خیلی متداول نبود. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه کم‌کم کشت آن عمومیت یافت.

در ۱۲۶۷ قمری در اطراف تهران به توصیه امیرکبیر بنای تریاک کاری شد، اما نه منحصراً تریاک، بلکه تخم و نهال و قلمه را از سایر بلاد آوردند و به زدن پیوند پرداختند و اغلب میوه‌ها را به وفور عمل می‌آوردند. از ۱۲۷۷ ق / ۱۸۶۰ م به بعد مسافران خارجی که به ایران آمده‌اند، کم و بیش از شیوع تریاک در ایران یاد کرده‌اند. تریاک ایران به علت داشتن «مورفین» بسیار در تجارت نیز وارد شده و انگلیسی‌ها آن را به قیمت خوب می‌خریدند.

ابتلای به کشیدن تریاک ظاهراً از هندوستان به ایران سرایت کرده و حتی به آن جنبه سیاسی هم داده شده است. گویا آقا محمد مهدی در باب اصفهانی، پس از این‌که در ۱۲۷۳ قمری، به ایران بازگشت، چون در هند طرز عمل آوردن تریاک را فرا گرفته بود، به همشهریان‌ش یاد داد و کم‌کم متداول

گشت و خود او این مطلب را در کتاب «نصف جهان» خویش شرح داده است. او از جانب ناصرالدین شاه قاجار، مأموریت یافت که جمعیتی از بزرگان تجار را گردآوری کند و «کمپانی» تهیه و فروش و صدور تریاک را ایجاد نماید و این گروه کمپانی این جنس را تحت مراقبت درآورده، همه عدل‌های تریاک را به مهر و نمره آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی که رئیس و صاحب امتیاز این کالا بود، مختوم سازند: چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۱۴۳/۱-۱۴۴ و تعلیقات این جلد ص ۷۱۹-۷۲۰؛ مرآت البلدان، ۷۰/۲-۷۷۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ۲۲۰/۳؛ امیرکبیر و ایران، آدمیت، ۲۶۶/۱، ۲۶۴/۲؛ فرهنگ مواد مخدر، ص ۳۶؛ بعد: تاریخ تریاک و تریاکی در ایران حسین کوهی کرمانی.

۲. آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی، فرزند آقا محمد رضای ارباب اصفهانی (۱۲۳۴-۱۳۱۴ ق / ۱۸۱۹-۱۸۹۶ م) عالم فاضل، شاعر، ادیب، مورخ، جغرافیدان، ریاضی‌دان و عالم به نجوم و هیئت قدیم و جدید و پدر میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک و جد محمد علی و ابوالحسن فروغی است. وی در اصفهان دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و علوم و فنون روزگار خویش را فرا گرفت و در علم و کمال به مقام والایی رسید. او پس از طی دوره جوانی، به هندوستان سفر کرد و در آن‌جا نیز از افاده و استفاده و فراگیری علوم و فنون غافل نشد و دانش خود را کامل ساخت. هر چند به حسب ظاهر به قصد تجارت به هندوستان رفته بود. او در هند دانش و فن کشت خشخاش و طرز عمل آوردن تریاک را به خوبی فرا گرفت و چون در ۱۲۷۳ قمری، به ایران بازگشت، آن را به همشهریان اصفهانی خود آموخت و سپس در ۱۲۷۵ قمری وقتی به تهران رفت و آن‌جا نیز به عنوان آزمایش به کشاورزان آن دیار، کشت خشخاش و تهیه تریاک را آموخت. او مردی بلند قد بود و همین امر موضوع مطالبات شاعر هم‌عصرش، صادق ملارجب قرار گرفت. وی در ۱۳۱۴ قمری در گذشت و در قبرستان آب بخشان اصفهان به خاک سپرده شد. از آثارش می‌توان کتاب‌های «نصف جهان در تاریخ اصفهان»، «جغرافیای اصفهان»، «نقشه ابنیه تاریخی اصفهان»، «کتابی در محاکمه بین علم هیئت و نجوم قدیم و جدید» را نام برد: مقدمه کتاب نصف جهان؛ رجال ایران بامداد، ۵/۴-۶؛ رجال اصفهان یا تذکره القبور، ص ۲۳۲؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۷۰؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۱۴۳/۱ و تعلیقات و توضیحات آن ص ۷۲۰-۷۲۱؛ الذریعه، ۱۱۴/۵، ۱۳۷/۲، ۱۷۸/۲۴، ۲۴۷/۲۶؛ تاریخ اصفهان، همایی، ص ۱۶؛ الاصفهان، جناب، ص ۲۵۶؛ سفرنامه خوزستان، مقدمه.

۳. سفرنامه خوزستان نجم الملک، ص ۱۷۷.

۴. پس از صفویه تا سال ۱۲۶۷ قمری که به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر، کشت خشخاش در اطراف تهران آغاز شد، اطلاع دقیقی از مسائل مربوط به مواد مخدر و اعتیاد و کشت خشخاش و صادرات و واردات آن در دست نیست. از مندرجات «وقایع اتفاقیه» و «تاریخ منتظم ناصری» چنین برمی‌آید که قبل از ۱۲۶۷ قمری کشت خشخاش در ایران بر خلاف گذشته وجود نداشته و از آن به بعد متداول و رایج شده است. پس از کشت خشخاش در اطراف تهران که به صورت آزمایشی انجام گرفت، چون آزمایش با موفقیت همراه بود زراعت خشخاش در دیگر نقاط ایران نیز متداول گردید؛ چنان‌که پس از مدت کوتاهی نه تنها مصارف داخلی کشور را تأمین می‌کرد، بلکه مقادیر مهمی از تریاک ایران به سایر کشورها صادر شد. از همان سال ۱۲۶۷ ق / ۱۸۵۱ م بازرگانان ایرانی به صدور تریاک مبادرت ورزیدند و نخستین



و فيه أيضاً: أن آقا محمد مهدی، هو الذي روج صناعة النيل^۱ و قلمکار،^۲ بعد ما كانت مهجورة،^۳ انتهى.

و كانت تلك الرحلة ۱۲۹۹ [الهجری] من نجم الدولة في السنة المذكورة من طهران الى خوزستان للاعمال الهندسية بامر السلطان ناصرالدين شاه قاجار و كانت تمام مدة الرحلة ثمانية اشهر و عشرون يوماً، مبدؤها و يوم الاربعاء ۲۳ ذی الحجة سنة ۱۲۹۸ من طهران، و النسخة غير مطبوعة و جدتها في خزانة كتب سيدنا الاجل ناظم الملك و تاريخ كتابتها شهر ذی القعدة سنة ۱۳۱۵،^۴ انتهى و كانت مطالعتها لتلك النسخة بمدينة قم، يوم الخميس، لسبع بقين من شعبان سنة ۱۳۵۱.

الراجی شهاب‌الدين الحسيني النجفي الخليفة سلطاني النوابی

خشخاش و صدور پروانه اعتیاد و غیره یک سره بی اعتبار شناخته شد و به کلی کشت خشخاش و تهیه و خرید و فروش و کشیدن تریاک در ایران ممنوع اعلام گردید.

گویند اواخر دوره سلطنت ناصرالدين شاه قاجار، تریاک را یک من ده تا دوازده تومان می‌خریدند و این، کشاورزان خراسانی را واداشت تا بسیاری از درخت‌ها را ببرند و به جای آن‌ها تریاک کاری کنند و رفته رفته زراعت تریاک جای گندم را گرفت و نتیجه آن شد که در سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ قمری، قحطی شدیدی ایران را فراگرفت و هزاران نفر مردند: سیاست شرق، ص ۵؛ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ۱۴۲/۱ و تعلیقات آن، ص ۷۱۹؛ مرآت البلدان، ۲۷۹/۲؛ تاریخ منتظم ناصری، ۳۱۰/۳؛ امیرکبیر و ایران، آدمیت، ۲۶۴/۲؛ تاریخ تریاک و تریاکی در ایران، صفحات متعدد؛ فرهنگ مواد مخدر، ص ۳۶ به بعد؛ سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۷.

۱. نیل گیاهی است که عصاره آن را نیله و نیلج نامند و به وسیله آن رنگ کنند. برگ نیل را با آب گرم می‌شویند و کبودگی و کدورت آن را دور می‌کنند و آب را نگاه می‌دارند تا همچو گل بتاک نشینند، پس آب را می‌ریزند و نیله را خشک می‌نمایند. در برخی فرهنگ‌ها آمده است که نیل حشیش است عصاره وی را نیلج خوانند و گیاه آن را عظم نامند و نیکوترین ورق وی سبز بود که به سرخی زند. ابن بیطار گوید: نیل از سنکریت گرفته شده و آن یک نوع گیاهی است که آن را وسمه و رنگ گویند. برخی نوشته‌اند: ماده‌ای است آبی رنگ که از برگ انواع مختلف درختچه نیل به دست می‌آید. این درختچه از تیره پروانه داران است و دارای برگ‌های مرکب شانه‌ای و پوشیده از کرک، گل‌های قرمز یا صورتی رنگ هستند که دارای آرایش خوشه یا سنبله است و میوه‌اش غلاف مانند است؛ شبیه میوه لوبیا و در حدود ۲۵۰ نوع از این گیاه شناخته شده است که گل متعلق به نواحی گرم کره زمین‌اند و بیش‌تر به منظور استفاده ماده آبی رنگ از برگ‌های آن‌ها کشت می‌شوند. ماده رنگی نیل را در نقاشی و خوشرنگ کردن لباس‌های سفید پس از شستشو به کار می‌برند. دانه‌های این گیاه، «تخم رنگ» نام دارند و نیل کار را در رنگرزی نیز می‌نامند: لغت‌نامه دهخدا، ۲۰۳۱۳/۱۴، ۲۰۳۱۶ چاپ جدید؛ فرهنگ معین، ۴۹۰۳-۲۹۰۲/۴.

۲. قلمکار، نوعی از بافته رنگارنگ و چیزی که به قلم نقش کرده باشند و پارچه‌ای که بر روی آن نقش‌ها و گل‌ها با قلم نگارند. و قلمکاری، صنعت حکاکی و نقاشی است که در اصفهان و در برخی شهرهای ایران رواج دارد. قلمکاری مخطوط به خطوط پهن و طویل منقش به راه‌های سیاه و سفید یا دو رنگ دیگر.

معین در توضیح قلمکار گوید: عبارت است از نقاشی و کسی که به روی برنج و نقره و طلا حکاکی کند و پارچه‌ای ساده و مازو شده از کرباس و کتان و غیره که بر آن به وسیله قالب و مهر نقوش تصویر کرده باشند و آن را به اشکال پرده، سفره، رومیزی و جز آن‌ها درآورند. در این صنعت استاد کار، برای هر رنگی یک بار بر روی پارچه قالب می‌زند و اگر پارچه‌ای چهار رنگ بخواهد، پارچه ناگزیر چهار بار زیر دست استاد قلمکار ساز رود و رنگ‌ها عبارت‌اند از سیاه، قرمز، آبی، زرد: لغت‌نامه دهخدا، ۱۵۶۳۵/۱۱؛ فرهنگ معین، ۲۷۲۱/۲.

۳. سفرنامه خوزستان، ص ۱۷۷.

۴. چنان‌که اشاره شد، نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی به شماره ۳ در مجموعه ۹۸۱۳ موجود است و در تهران به کوشش محمد دبیر سیاقی یک بار در ۱۳۴۱ و بار دیگر در ۱۳۴۷ شمسی در ۲۰۲ و ۲۰۷ صفحه منتشر شده است.

محموله‌های تریاک را به هندوستان ارسال داشتند، ولی حکومت هندوستان از ورود تریاک خود ممانعت کرد و در برابر اعتراض بازرگانان ایرانی اعلام کرد که ورود تریاک به هندوستان ممنوع است. بازرگانان ایرانی این موضوع را با امیرکبیر در میان گذاشتند و او فوراً موضوع ناراضی خویش را از عمل دولت هندوستان به اطلاع وزیر مختار انگلیس شیل رساند و وزیر مختار انگلیس که متوجه عواقب ناخوشایند تصمیم هندوستان شده بود، از بیم واکنش امیرکبیر، صدر اعظم مقتدر ایران، نگرانی خود را صریحاً با حکومت هند و وزیر امور خارجه انگلستان در میان گذاشت و پادر میانی وی مقررات منع ورود تریاک به هند از طرف ایرانیان برداشته شد و به این ترتیب محصول تریاک ایران ابتدا به هند و سپس به سایر کشورها حمل شد و به این ترتیب برای نخستین بار تریاک به صورت یکی از محصولات صادراتی ایران درآمد. با تأسیس کمپانی تریاک در اصفهان، صدور تریاک ایران به هند و چین و فرنگ به مال‌التجاره بسیار معتبری بدل شد و به همه کشورها حمل می‌گردید. مقداری از تریاک ایران به هند و بقیه به کشورهای اروپایی و چین صادر می‌شد و با این‌که در آن روزگار کشور هند خود از تولیدکنندگان و صادرکنندگان تریاک بود، اما چون محصول تریاک ایران به مراتب بهتر از محصول سایر کشورها و از جمله هند بود، علاقه‌مندان فراوانی در آن کشور داشت. قسمت عمده تریاک ایران تا مدتی به چین صادر می‌شد؛ زیرا چینی‌ها در کشور خود کشت خشخاش و تولید تریاک نداشتند. این مطلب و کشت خشخاش و تهیه تریاک بعدها به تدریج ممنوع شد، تا این‌که پس از انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ قوانین و مقررات مربوط به کشت